

نامه سرگشاده ۶۴ نویسنده آذربایجانی

و پلورالیسم فرهنگی

نامه سرگشاده ۶۴ نویسنده آذربایجانی

و پلورالیسم فرهنگی

یونس شاملی

انتشار تریبون ۴ تا حدودی با انتشار نامه سرگشاده نویسندگان و هنرمندان برجسته آذربایجانی مصادف شده است. و تریبون ۴ این امکان را یافته است که در این شماره متن نامه نویسندگان را به رئیس جمهور ایران منعکس نماید. نامه نویسندگان آذربایجانی صرفاً از این جهت پراهمیت نیست که خواستگاههای فرهنگی مردم آذربایجان از طرف نمایندگان فرهنگی مردم آذربایجان به یکی از بالاترین مسئولین دولت جمهوری اسلامی عرضه شده است. چرا که دستگاه دولتی بعد از نزدیک به دو دهه حاکمیت در ایران از وزن و اهمیت مسئله آنچنان بی اطلاع نیست. همچنین جمهوری اسلامی در طی این دو دهه نشان داده است که به این سادگی در مقابل خواستهای مردم نرمشی از خود نشان نمی دهد. البته نباید کتمان کرد که، انتشار نامه سرگشاده نویسندگان آذربایجانی در این برهه از زمان با بهره گیری از موفقیتهای انتخاباتی خاتمی و جناحی وی که تمایلات بیشتری نسبت به قانونگرایی از خود نشان میدهد صورت گرفته است.

اما این تمامی آن حرفی نیست که در نامه سرگشاده نویسندگان مستتر است. بلکه آنچه که بیش از هر چیزی حائز اهمیت است تمایل مردم آذربایجان و حرکت آنان بسوی خواستگاههای مشروع، ملی و فرهنگی است. و گرنه ابداً تصور نمی رود که نامه نویسندگان آذربایجان صرفاً با تکیه بر اراده و خواست شخصی آنها نوشته شده باشد. شکی نیست که دردمندی نویسندگان و درک عمیق مسئله ای چنین مهم در ایران، پیشروان فرهنگ و ادب آذربایجان را در مقابل مسئولیت فرهنگی و انسانی که دارند به حرکت درآورده است. اما کلیت نامه نویسندگان ریشه در یک نیاز و خواست دو جانبه از سوی مردم و رهبری ادبی و فرهنگی جامعه آذربایجانی دارد.

نامه سرگشاده نویسندگان آذربایجانی اگر چه ممکن است از سوی محافل ادبی و فرهنگی فارسی زبان استقبال نگردد، اما برای ملیونها ترک زبان ایرانی در اقصا نقاط ایران نوید یک خواستگاه مردمی و حرکت همه جانبه در ایران بسوی کسب ابتدایی ترین حقوق فرهنگی یعنی بهرمندی رسمی از زبان مادری در مدارس است.

به نظر میرسد اهداف مطرح شده در نامه نویسندگان یعنی:

«۱- تدریس رسمی و اجباری زبان ترکی آذربایجانی به روش علمی در دبستانها و دبیرستانهایی که سکنه ترک زبان دارند، در کنار زبان فارسی.

نامه سرگشاده ۶۴ نویسنده آذربایجانی

و پلورالیسم فرهنگی

۲- تهیه و پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی به زبان ترکی به روش علمی و با استفاده از نیروی کارشناسان و متخصصین این زبان در کنار زبان فارسی.

۳- تأسیس دانشکده زبان و ادبیات ترکی آذربایجان در دانشگاههای کشور.

۴- ترغیب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به پدیدآوردن ادبیات کودکان به زبان ترکی.»

از وزن و اهمیت بسزایی برخوردارند. این نامه نه تنها بی‌حقوقی فرهنگی ترک‌زبانان ایران را منعکس میکند، بلکه راهی برای زندگی مردم با حقوق برابر را در کشوری که زبانها و مذاهب متفاوت در آن وجود دارد، فراهم می‌سازد. نامه نویسندگان آذربایجان به رئیس جمهور ایران در واقع ندای پلورالیسم فرهنگی در ایران است. خواستگاهی که یکی از انسانی‌ترین، مترقی‌ترین و پیشروترین نیازمندیهای بشر، نه تنها در ایران که در جهان، برای پیشرفت در عصر کنونی است.

بایستی توجه داشت که آمار ارائه شده در نامه سرگشاده یعنی "نیمی از مردم ایران" خودبخود پایه‌های یک استراتژی فرهنگی را پی‌ریزی می‌کند. اگر تا دیروز تبلیغات شوم دستگاه دولتی در ضدیت با زبانهای غیرفارسی در نزدیک به شش دهه بر فضای ایران سایه افکنده بود، امروز برگزیدگان فرهنگی جامعه آذربایجان از بی‌حقوقی فرهنگی و زبانی نیمی از مردم (ترک‌زبانان) ایران سخن به میان آورده‌اند. این یعنی، بی‌حقوقی فرهنگی و زبانی اکثریت مردم و غلبه بی‌چون و چرای فرهنگی و زبانی یک‌اقلیت بر ارکان فرهنگی ایران، این بشدت ننگ‌آور و فریبکارانه می‌نماید. آمار ارائه شده در نامه سرگشاده نویسندگان که به واقعیت بسیار نزدیکتر است، وسعت جنگ روانی علیه ترک‌زبانان را توسط دستگاه دولتی در دو دوره رژیم پهلوی و جمهور اسلامی نشان می‌دهد، که چگونه نیمی از مردم ایران به مثابه اقلیت کوچکی تلقی شده و فرهنگ و زبان آنها از درجه اهمیت ساقط شده است. اگر آمار هموطنان کرد و بلوچ و... را به آمار ترک‌زبانان ایران اضافه کنیم به وسعت فاجعه‌ایی که در حال جریان است بیشتر پی خواهیم برد.

البته باید اذعان داشت که نزدیک به هفت دهه جنگ روانی علیه غیرفارسی‌زبانان در ایران زمینه‌های یک شکست روانی و البته دوره‌ای را بر مردمان غیرفارسی‌زبان ایران تحمیل کرده است. اما نامه سرگشاده نویسندگان آذربایجان از این زاویه و به این مضمون جدا از اینکه نشانگر آگاهی و تمایل به بازگشت مردم به خواستگاههای ملی و مردمی است، در عین حال ندای رهایی از حصار و بند از خودبیگانگی و خودفراموشی فرهنگی در کلیت آنست.

نامه سرگشاده نویسندگان، از سوی دیگر، ضمن جهتدار کردن تلاش فعالین در حوزه مسائل فرهنگی و ملی، حرکت بسوی کسب حقوق برابر فرهنگی را شفافیت بیشتری می‌بخشد. لذا اگر شکست مردم در هفت دهه گذشته صورت روانی داشته است، برخورد با هفت دهه ممنوعیت، هفت دهه تبعیض، هفت دهه تبلیغات مسموم، هفت دهه تحمیل حقارت با تاثیرات معینی که از خود برجای گذاشته، ظرافت، پیچیدگی و ویژگیهای خاصی را طلب میکند. مبارزه ملی و فرهنگی برای احراز هویت فرهنگی و ملی، حداقل در این مرحله، یک مبارزه فرهنگی و روانی است. در این صحنه ترک‌زبانان، خلق کرد و مردم بلوچ سلاح قویتری در دست دارند، آنها از نظر فرهنگی بی‌حقوقند، از نظر حقوق شهروندی با فارسی‌زبانان نابرابرند، مگر

نامه سرگشاده ۶۴ نویسنده آذربایجانی

و پلورالیسم فرهنگی

اینکه بخواهند خودشان را به جلد فارسی زبانها دریاورند. (البته اگر بتوانند پدر و مادر و اصلیت و منیت خویش را ترک کنند. این هم کار یک انسان شریف نیست. کمتر کسی حاضر می شود آگاهانه ننگ رفتن در جلد دیگری را بخاطر رهایی از حقارت بپذیرد). لذا نه تنها توانایی جنبش فرهنگی و ملی در ایران قویتر است بلکه نشانه های بازگشت به خویشتن در نزد آنها بسیار زیادتر از گذشته است. و اما سلاح دشمن چیزی جز فریب، تخطئه و سرکوبی نیست. این سلاح، سلاح کهنه ایست. و به خاطر همین کهنگی کارآیی لازم را نیز در شرایط کنونی ندارد.

بنابراین تنها و تنها ابزار فعالین جنبشهای ملی و فرهنگی در مرحله کنونی برای جان دادن و بارور کردن جنبشهای ملی، بویژه در میان مردم آذربایجان آگاهی و باز آگاهی است. چرا که بدون آگاهی و حس ملی نه امکان تشکلهای حزبی بوجود خواهند آمد و نه امکان گسترش جنبش ملی در سراسر ایران فراهم خواهد آمد.

بنابراین نامه سرگشاده نویسندگان از این زاویه استراتژی مرحله کنونی مبارزه فرهنگی و ملی را خواسته و یا ناخواسته برای مردمان آن دیار ترسیم می کند و همبستگی فعالین حقوق فرهنگی و ملی را حول شعار "رسمی شدن زبانهای غیرفارسی" و در همان راستا "پلورالیسم فرهنگی" مستحکم می کند.